

نامهای مردانه آمیخته با نام جانوران

گرگ: گرگین، گرگلی...

یکی از آیینهایی که تا هشت و نه دهه پیش میان بختیاریان رواج داشت چنین بود: هنگامی که گروهی از جنگاوران آهنگ آن می کردند که برای پیروزی تا پای مرگ با یکدیگر همراه شده در کارزاری درگیر شوند، نخست سگی، بیشترین سیاه، را آورده هر یک کاردی به او زده لاشه اش را در خاک و آن جایگاه را نشان می کردند (نشانه گذاری). این آیین، که <سده گل > هم خوانده شده، و آن جایگاه، نشانه و نمادی از همپیمانی آن گروه برای نبرد با هموردان تا پای مرگ شمرده می شد. چنانچه یکی از همپیمانان به نبردگاه پشت می کرد، ننگی همیشگی بر خود و خاندانش روا داشته بود. یکی از نمونه های برجسته برگزاری این آیین در زمان شهربندان (=محاصره) قندهار به دست نادر شاه افشار است که دو سالی به درازا کشید و نادرشاه فرمان داد شهری روبروی قندهار ساختند و آنرا "نادرآباد" نامید. پسینی که شاه در خواب بود گروهی از سران سپاه سواره ارتش ایران که از بزرگزادگان بختیاری بودند پس از برگزاری آیین به دژ شهر تاخته، رخنه ای در آن یافته به درون شهر راه یافتند و در فرجام شهر به دست نادر شاه و ارتش ایران افتاد. بنیاد این آیین را می توان در باور باستانی ایرانی و هند و اروپایی یافت؛ باور و آیین گرگ شدن و گرگ زیستی* گمان می توان برد که زبانزد **!Da liegt der Hund begraben** (اینجاست که سگ چال شده) در زبان آلمانی یادی از رواج این آیین در میان قبیله های ژرمنی باستان باشد، که نشانه هایی از برگزاری آن تا دو و سه سده پیش در اتریش و بخشهای جنوبی آلمان در دست است. به هر روی این زبانزد در میان آلمانی زبانان به معنی نکته در اینجاست، یا گره کار در اینجاست به کار می رود. یعنی نشانه گذاری! به هر روی باید یادآور شد که نشانه ای بر توتم بودن گرگ در میان ایرانیان نیافتیم. باور و آیینهای گرگ شدن را می توان از رشته باورهای "جانوران نیرو بخش" **"Power Animals"** دسته بندی کرد. از بنرو بازمانده باور به نیروبخشی گرگ و گرگ زیستی را همچنان در گوشه و کنار ایران می توان باز یافت. برای نمونه در آذربایجان که به آن آلباستی" می گویند. همچون بختیاری، برای دور کردن آل و نگهداشت جان زن زائو تکه پوستی از گرگ کنار او " می نهند همچنین است در بسیاری جاهای دیگر ایران باز مانده باورها و آیینهای خرس شدن و گرگ شدن در ایران امروزی، به روشنی نشان دهنده درستی دیدگاه میرچا الیاده*ست که ایرها/ارانها یا آلانها به اروپا آمدند و این باورها و آیینهای پیوسته به آنها را با خود به میان مردم رومانیایی و ژرمنی آوردند .

میرچا الیاده را استاد بیچون استوره شناسی و مردمشناسی در سده بیستم میلادی می شناسند

*http://en.wikipedia.org/wiki/Mircea_Eliade<http://archaeology.org/.../1205-timber-grave-culture...>

صص ۲۵۵~۲۵۹ یاد بهار (یادنامه دکتر مهرداد بهار)، تهران، ۱۳۷۶، ۱۳۸۶، گرگ زیستی در بختیاری، نوشته بیژن شاهمرادی، صص ۲۹۱~۳۱۱ بابادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، تهران، ۱۳۶۵، صص ۳۴